

تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقد کهن‌الگویی

محمدجعفر حاتمیان^۱، جواد نیستانی^{۲*}، سیدمهدی موسوی کوهپیر^۳، غلامعلی حاتم^۴

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۷)

چکیده

چهارطاقی از شکل‌های ارزشمند معماری ایران در دوران پیش از اسلام و بعد از آن بوده که در ساخت بناهای مذهبی و جز آن به کار رفته است. بنابر شواهد موجود باستان‌شناسی، این نوع معماری در پیش از اسلام به ویژه از دوره ماد در نقشه آتشکده‌ها مشاهده شده است. پس از مدتی این شکل از معماری کاربرد عام‌تری یافت و در بنای کاخ‌ها نیز به کار رفت. طرح چهارطاقی در دوران اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفت؛ هرچند در چهار قرن نخست هجری آثار و نشانه‌های استفاده از آن بسیار محدود بود. با وجود این، از دوره سلجوقی به بعد با لزوم گسترش فضاهای معماری مانند مسجدها، این نقشه در ساخت بناهای مختلفی مانند مسجد، آرامگاه و کاخ و کوشک کاربرد

۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

*jneyestani@modares.ac.ir

۲. استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳. استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

۴. استاد، دانشگاه هنر

گسترده‌ای یافته است. نگارندگان در پژوهش حاضر برآن‌اند تا با توجه به نظریه کهن‌الگویی یونگ، علل و عوامل انتخاب این شکل از معماری و نحوه انتقال آن از دوره ساسانی به اسلامی را با ذکر شواهدی از جنبه امر قدسی در منابع اسلامی بررسی و تحلیل کنند. به بیان روشن‌تر، این پرسش مطرح است که آیا معماری چهارطاقی الگویی برگرفته از باورهای مسلط جامعه و یا به تعبیری، اندیشه ناخودآگاه قومی مردمان ایران از دوره پیش از اسلام است که در فرهنگ مذهبی و ادبیات دوره اسلامی راه یافته، ریشه دوانده و سپس در ذهن آدمیان این مرز و بوم تحول یافته و در ساخت دیگر بناها از جمله کاخ‌ها، کوشک‌ها، مسجدها و بناهای آرامگاهی به کار رفته است. هدف این مقاله، یافتن پاسخی برای این پرسش است.

واژه‌های کلیدی: چهارطاقی، یونگ، کهن‌الگو، امر قدسی، دوره ساسانی، دوران اسلامی.

۱. مقدمه

واژه کهن‌الگو یکی از برابرهای فارسی واژه مرکب آرکی تایپ^۱ برگرفته از واژه مرکب آرکه تیپوس^۲ به معنای لغوی الگویی است که چیزی را از روی آن می‌ساختند. کهن‌الگو در چند حوزه علمی به کار رفته است و در هر یک از آن‌ها معنایی خاص دارد. این اصطلاح در علوم روان‌شناسی، مردم‌شناسی و نقد ادبی بسیار رایج است و کاربرد دارد. آرکی تایپ برای نخستین بار در مکتب مردم‌شناسی دانشگاه کمبریج و در اثر جیمز فریزر، انسان‌شناس نامدار اسکاتلندی (۱۸۴۵-۱۹۴۱) به نام *شاخه زرین*^۳ (۱۸۹۰-۱۹۱۵م) به کار رفت. فریزر در اثر خود به بررسی شیوه‌های نخستین مناسک و آیین‌های مذهبی، اسطوره‌ها و سحر و جادو پرداخت و با مقایسه و تطبیق آن‌ها و یافتن شباهت‌های فراوان نتیجه گرفت که نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها در هر مکان و زمانی یکسان است (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۹؛ Abrams, 2005: 178). کارل گوستاو یونگ^۴، روان‌شناس و فیلسوف نام‌آشنای سوئیسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱م)، نیز در مطالعات روان‌شناسی خود به‌ویژه در مباحث مربوط به ناخودآگاه جمعی و فردی از اصطلاح کهن‌الگو بهره کافی برده است. به نظر او، ناخودآگاه جمعی میراثی است از دوره‌های نخستین زندگی بشر که در حافظه

تاریخی انسان‌ها ثبت شده است و همه مردم در آن سهیم هستند. بنابراین، کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما به ناخودآگاه بشر راه یافته است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۱۹). کهن‌الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی است که در همه انسان‌ها مشابه است. به گفته یونگ، کهن‌الگوها در اسطوره‌ها، آیین‌ها، افسانه‌ها و مناسک بازتاب می‌یابند و شرط این بازتاب نیز انتقال آن‌ها از ناخودآگاه به خودآگاه است که همواره به صورت نماد و سمبل شکلی محسوس به خود می‌گیرند (همان‌جا).

اصطلاح کهن‌الگو از ۱۹۳۴م در اثر مادبودکین^۵ به نام *الگوهای صورت اساطیری در شعر* به نقد ادبی راه یافت و منظور از آن تصویرها، شخصیت‌ها و طرح‌هایی است که در آثار مختلف ادبی تکرار می‌شود (Abrams, 2005: 178). محققان نقد مبتنی بر آرای یونگ را از آنجا که بیشتر حول محور کهن‌الگوهاست، نقد کهن‌الگویی نامیده‌اند و بنابر آنچه پیشتر گفته شد، با مباحث مردم‌شناسی و انسان‌شناسی همراه است (Ibid). شماری از محققان که بر نقش اساسی و مؤثر اسطوره در ادبیات تأکید می‌کنند، بر این باورند که پرداختن به نقد کهن‌الگویی بدون در نظر گرفتن نقد اسطوره‌گرا بی‌فایده است و نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد (Ibid).

با این‌همه، به نظر می‌رسد کهن‌الگوها همواره زنده‌اند و در ادیان، فلسفه، معماری، هنر و... تبلور می‌یابند. آثار موجود در معماری ایرانی مجموعه‌ای به هم پیوسته است و در نگاهی به سیر تحول آن، تاریخ تحول سبک‌ها، شکل‌های مختلف و خاستگاه آن‌ها اهمیت بسیار می‌یابد. یکی از این شکل‌های کاربرد طرح چهارطاقی در معماری ایران است که از پیش از اسلام تا دوره معاصر بارها در بناهای مختلف به کار رفته است. مقاله حاضر بر آن است تا از دیدگاه نقد کهن‌الگویی و درون‌مایه‌شناسی^۶، دلایل استفاده از طرح کهن در پیش از اسلام ایران را در دوره اسلامی مطالعه و بررسی کند؛ زیرا جمع‌آوری و در کنار هم آوردن مصادیق مشابه از فرهنگ‌ها و شرایط محیطی گوناگون، درک و بینش ادبی ما را درباره فرایند ایجاد و تعریف ارزش‌های زیباشناسانه تقویت می‌کند. افزون بر این، تعیین دقیق درون‌مایه‌ها ممکن است در نهایت برای اثبات و توضیح دلیل عمومیت یافتن یک فرم از معماری با درون‌مایه فرهنگی خاص ضروری باشد. مقاله حاضر سعی دارد تا به اهمیت کارکرد نمادین انگاره تمثال‌شناختی یک بنای ساختمانی در فضاسازی فرهنگی هر اثر و درون‌مایه‌های خاص آن بپردازد.

۲. وجه اشتقاق نام و اصطلاح چهارطاقی

این واژه در منابع با ضبط‌هایی مانند چهارطاق، چهاردر، چهارقوس، چهارقاپو و چهاردروازه آمده است (زمانی، ۱۳۵۵: ۹۲). در فرهنگ‌نامه‌ها نیز با توجه به اصطلاح معماری آن، به معنای بناهایی با نقشه چهارگوش و چهارجرز و گنبدی افراشته بر آن با طاق ضربی یا هلالی در نمای چهارگانه است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۳۴۳؛ صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۴۵؛ عمید، ۱۳۵۸: ۳۹۳؛ زمرشیدی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). افزون بر این، آن را نوعی خیمه دانسته‌اند که در عراق «شروانی» و در هندوستان «راوتی» خوانده می‌شود (محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ۱۶۶۸؛ نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۱۸۴). برخی نیز با توجه به نوع ساختار چهارطاقی که در بردارنده فضایی چهارضلعی در زیر طاق‌ها و گنبد است، آن را طرحی چلیپایی معرفی کرده‌اند (Huff, 1999: 634; Boucharlat, 1990: 68).

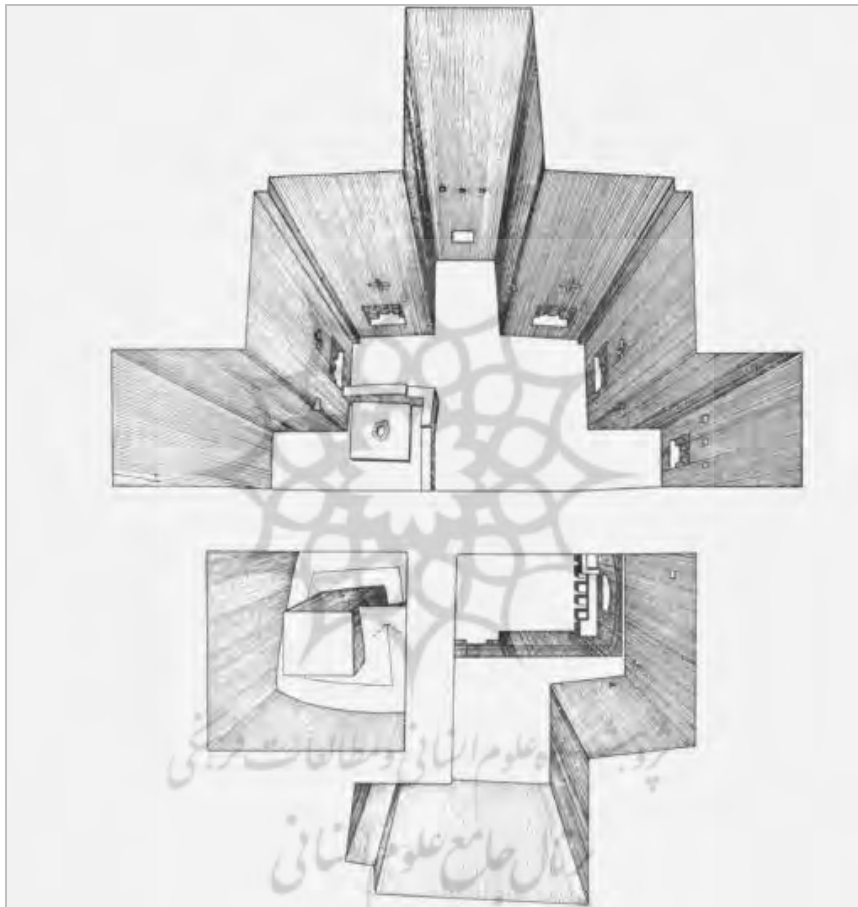
۳. پیشینه معماری چهارطاقی

۳-۱. پیش از اسلام

با اینکه برخی پژوهشگران ساخت چهارطاقی‌ها را به پادشاهان کیانی نسبت می‌دهند (شهمردان، ۱۳۳۶: ۲۵)؛ شماری از محققان نظر به یافته شدن ساختارهای معماری گنبددار شبیه چهارطاقی در کاوش‌های باستان‌شناسی ام‌دباغیه (Kirkbrid, 1975: 4) و آثاری مشابه در معبد اور در بین‌النهرین و حتی معبد هترای سوریه از قرن اول پیش از میلاد (Huff, 1990: 634)، ورود این نوع معماری به ایران را حاصل ارتباط‌های بسیار گسترده با مناطق یادشده دانسته‌اند (Schippmann, 1972: 499; Stronach, 1985: 623). با این‌همه، به این شکل از معماری در هیچ‌یک از سنگ‌نبشته‌های هخامنشی و یا متون دوره اشکانی و ساسانی اشاره‌ای نشده است. از همین‌رو، آگاهی ما از این نوع معماری در ایران و اینکه چه ساختاری داشته، بسیار اندک و مبتنی بر یافته‌های باستان‌شناسی از دوره ماد در نوشیجان تپه ملایر با نقشه‌ای نیمه‌چلیپایی و مصالح خشتی است (شکل ۱؛ Stronach, 1969: 10; Stronach & Roaf, 2007: 55). اطلاعات ما از دوره هخامنشی نیز مبتنی بر نوشته هرودت (۱۳۴۰: ۲۱۵)، کاوش‌های باستان‌شناسی دهانه غلامان سیستان و بقایای معماری چهارضلعی و ستون‌دار با

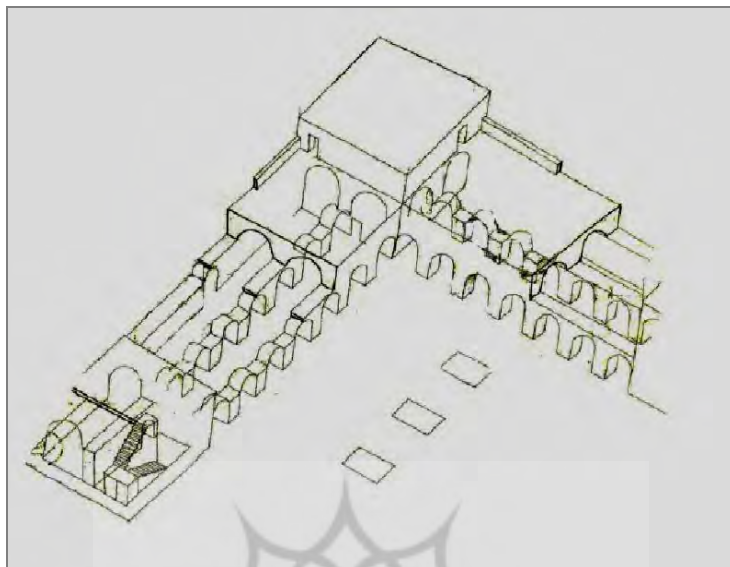
تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی... _____ محمدجعفر حاتمیان و همکاران

آثاری از آتشدان‌های خشتی در این محوطه است (شکل ۲؛ Scerrato, 1979: 728-735). افزون بر این، وجود دو آتشدان سنگی بر بالای صخره‌ای در نقش رستم در نزدیکی کعبه زرتشت را می‌توان در این مطالعات در نظر گرفت (شکل ۳؛ گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۲۷-۲۲۸).



شکل ۱ آتشکده نیمه چلیپایی نوشیجان دوره مادی

(Source: Stronach, 2007: 55)



شکل ۲ بازسازی قسمتی از بنای مذهبی دهانۀ غلامان، دوره هخامنشی

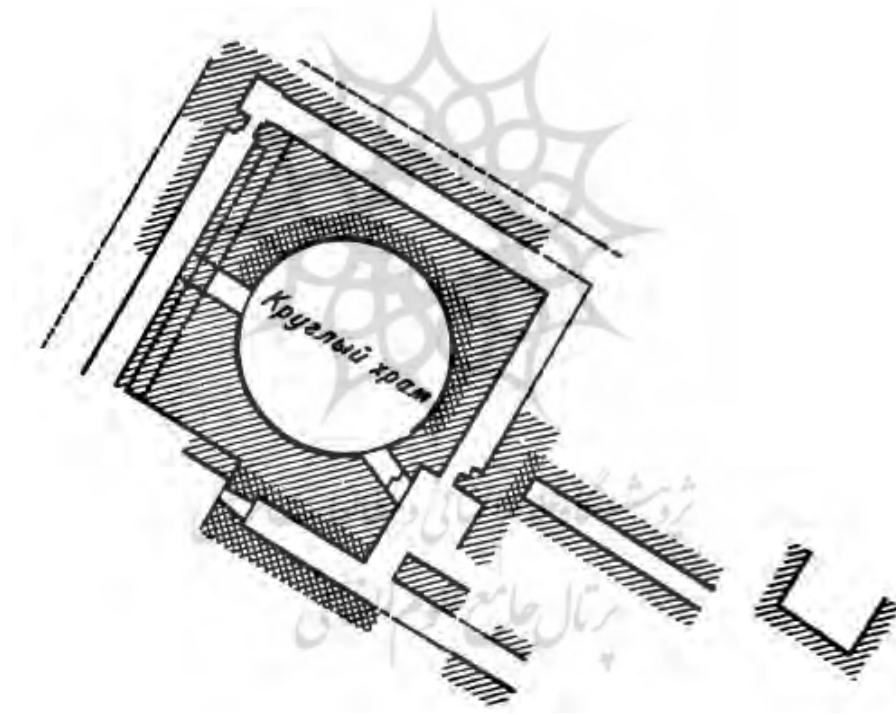
(Source: Scerrato, 1979 :730)



شکل ۳ دو بنای نیایشگاهی بر فراز کوه‌های نقش رستم

(عکس از سیدمهدی موسوی)

ادامه ساخت این نوع از بناها در دوره اشکانیان به ویژه در کوه خواجه سیستان در جنوب شرق ایران و نیز چهارطاقی قلعه ضحاک در ناحیه هشتروند و گزارش جهانگرد یونانی، پوزانیاس، در قرن دوم میلادی درباره نیایشگاه‌های پارتی با آتشدان‌های افروخته حاکی از استمرار شکل ساختمانی چهارطاقی در این دوره است (پوپ، ۱۳۷۰: ۵۰؛ بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۵؛ شکل ۴ و ۵).^۷ وجود تزیینات گچبری و نقاشی در چهارطاقی قلعه ضحاک که احتمالاً کارکرد غیرمذهبی آن را آشکار می‌کند (کلایس، ۱۳۷۲: ۱۸؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۸)، گویای استفاده از فرم چهارطاقی در بناهای غیرنیایشگاهی است که نمونه‌های روشن‌تری از آن را در دوره ساسانی و اسلامی ملاحظه می‌کنیم (شکل ۶).



شکل ۴ نقشه اتاق دایره‌ای با سقف گنبدی نسا در دوره اشکانی

(Source: Grabar, 1963: 192)



شکل ۵ چهارطاقی رباط سفید، دوره اشکانی

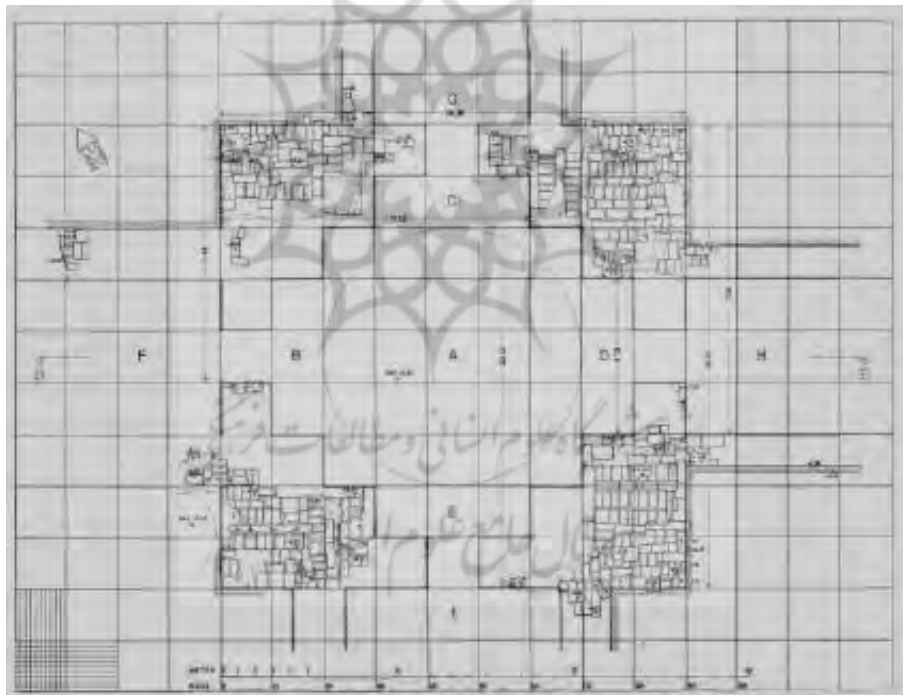
(منبع: پوپ، ۱۳۷۰: ۵۳)



شکل ۶ بازسازی کاخ سروستان با معماری چهارطاقی اوایل ساسانی

(منبع: هرمان، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

در دوره ساسانیان، نقشه اصلی آتشکده‌های این دوره چهارطاقی‌هایی است همراه با گنبدی سرپوشیده که گرداگرد آن را دالان و راهرویی برای نیایش آتش فرامی‌گرفت (دلبری، ۱۳۸۵: ۳۹). در پیشگاه این گنبدخانه، «پادیاو» یا جایگاه شست‌وشو بوده و در اطراف آن نیز بناهایی با کارکرد مدرسه، رصدخانه و بیمارستان قرار داشته است (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۲۶). از نخستین نمونه‌های چهارطاقی در این دوره می‌توان از آتشگاه فیروزآباد فارس و بنای نیاسر در کاشان نام برد (گدار، ۱۳۶۵: ۲۴ و ۱۳۶۷: ۱۲؛ هوف، ۱۳۶۶: ۳۹۸؛ شکل ۷ و ۸). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از این دوره به بعد چهارطاقی به‌جز ساختمان آتشکده‌ها در ساخت کاخ‌ها و کوشک‌ها نیز به‌کار رفته و در دوره اسلامی به‌عنوان شکل رایج در ساختمان‌سازی مسجدها، آرامگاه‌ها، کاخ‌ها و کوشک‌ها تداوم یافته است.



شکل ۷ چهارطاقی فیروزآباد

(منبع: هوف، ۱۳۶۶: ۳۹۸)



شکل ۸ چهارطاقی نیاسر

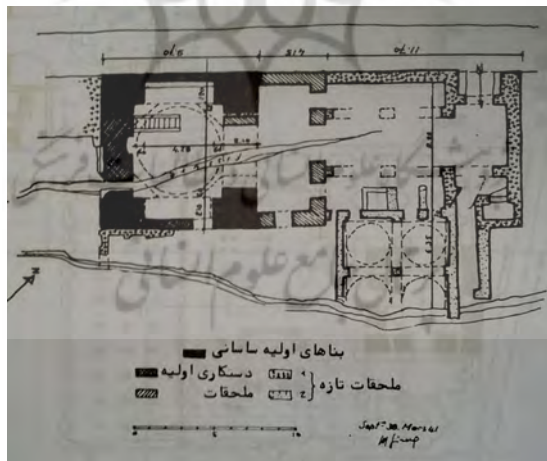
(منبع: نگارندگان)

۲-۳. دوره اسلامی

با وجود اندک بودن آثار معماری صدر اسلام در ایران، بنا بر شواهد موجود، ایرانیان نومسلمان هیچ اشکالی ندیدند که نماز را در نیایشگاه نیاکان خود برگزار کنند. از همین رو، آنان به سرعت آتشکده‌ها را تعمیر کردند و بر اساس مسجد جامع بروجرد، ایزدخواست، کوهپایه اصفهان و دوازده امام یزد، فضای جدیدی را برای نیایش ساختند (نک پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۳۷ و ۱۳۸۷: ۲۶۸؛ لطفی‌زاده، ۱۳۵۹: ۱۰۹؛ شکل ۹ و ۱۰؛ Huff, 1990: 636). با مراجعه به متون تاریخی می‌توان شواهد درخور توجهی از تبدیل شدن آتشکده به مسجد در آسیای مرکزی ارائه کرد؛ مانند آتشکده بخارا در محله ماخ به مسجد مگاک عطار (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰). معماران با مسدود کردن دیوار سمت جنوب چهارطاقی و ایجاد محراب در آن - که اغلب نسبت به قبله جهت دقیقی نداشت - فضا را برای

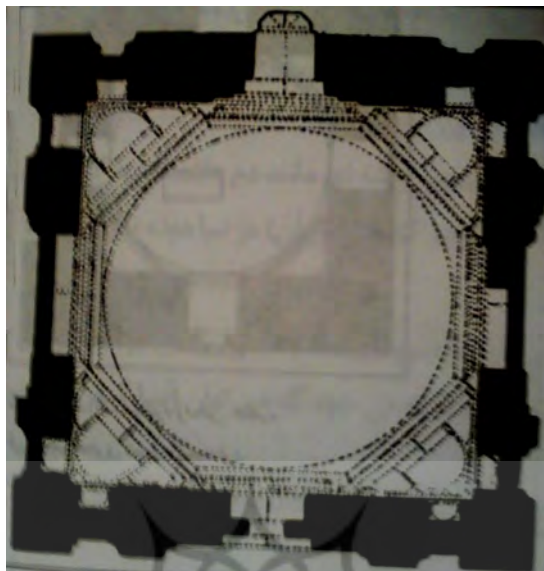
تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی... محمدجعفر حاتمیان و همکاران

نیایش نمازگزاران آماده کردند (تجویدی، ۱۳۵۰: ۱۳). با گذشت زمان، اجزای دیگری حول سازه‌های چهارطاقی - که به صورت منفرد بود- از جمله شبستان‌ها و دیگر فضاهای الحاقی ساخته شد. برای نمونه، می‌توان از مسجد جامع زواره، جامع اصفهان، اردستان، برسیان و گلپایگان نام برد (گدار، ۱۳۴۵: ۱۴۵؛ Galdieri, 1935: 35; Gabriel, 1972: 42). اما برخی بناها مانند مسجد مصلی عتیق یزد از این قاعده پیروی نکردند و چهارطاقی منفرد در وسط حیاط آن حفظ شده است (گدار، ۱۳۴۵: ۴۰۹؛ Huff, 1990: 636). با وجود مخالفت سواژه با نظر گدار مبنی بر الگو قرار گرفتن فرم چهارطاقی ساسانی در بناهای دوره اسلامی به سبب کوچک بودن فضای زیر گنبد (Sauvajet, 1938: 86) و اینکه چنین فضایی نمی‌توانست محل اجتماع مناسبی برای نمازگزاران باشد، معماران ایرانی با گسترش فضای زیر گنبدخانه و افزایش ابعاد چهارطاقی مانند آنچه در جامع اصفهان، اردستان و ارومیه روی داد، نسبت به کاربری مفید این بناها اقدام کردند (هوف، ۱۳۶۶: ۴۰۲). این شیوه معماری چندان اقبال عمومی یافت که در سایر بناها از جمله آرامگاه‌ها مانند آرامگاه امیراسماعیل سامانی در بخارا از قرن چهارم هجری قمری (شکل ۱۱)، مصلاهی یزد مربوط به قرن هشتم هجری قمری و کوشک لشکری بازار افغانستان به کار رفت (هیلن‌براند، ۱۳۷۴: ۸۳؛ هوف، ۱۳۶۶: ۴۰۲؛ Grabar, 1963: 197).



شکل ۹ مسجد جامع یزد خواست

(منبع: پیرنیا، ۱۳۸۱: ۵۱)



شکل ۱۰ بقعه دوازده امام یزد

(منبع: پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۷۴)



شکل ۱۱ آرامگاه سامانیان بخارا

(Source: Grabar, 1963: 197)

۴. وجه نمادگرایی چهارطاقی و نسبت آن با نظریه کهن‌الگویی

به‌درستی نمی‌دانیم که آیا در ایران پیش از اسلام ساخت بنای چهارطاقی برای آتشکده‌ها چه معنایی برای مؤمنان آیین زرتشت داشته است. بنابر آنچه پیشتر گفته شد، در هیچ‌یک از متون باقی‌مانده از دوره ساسانی به ساخت آتشکده و فرم معماری خاص برای این نوع ساختمان‌ها اشاره‌ای نشده است. افزون‌بر این، برای نوکیشان سال‌های آغازین فتح ایران و سده‌های بعد این پرسش مطرح است که آیا چهارطاق معنایی آیینی و مقدس برای آنان داشته یا فقط تقلیدی از همان طرح‌های پیشینی بوده که در دوره ساسانی به‌کار می‌رفته است. به‌نظر می‌رسد به این دلیل که نوکیشان برای دین جدید نیاز فوری به مسجد داشتند و فرصت کافی برای ساخت آن در اختیارشان نبود، به تغییر کاربری آتشکده - که کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر می‌نمود - دست نزدند؛ بلکه دراصل به‌دلیل شناسا بودن ذهنشان با ساختمان چهارطاقی و مقدس بودن آن، فقط شکل پیشین را در خدمت آیین جدید گرفتند. با فاصله گرفتن از سده نخست اسلامی و تأمل در متون قرن‌های میانی مفهوم روشن‌تری از چهارطاقی بیان می‌شود. مطالعه متون اسلامی و منابع عرفانی قرن‌های میانی ایران اسلامی به‌صراحت بیانگر نمادگرایی بهشتی چهارطاقی و به بیان روشن‌تر، نمادی از مرتبه چهارم بهشت است. بنابر آنچه حسن‌ابن قمی نویسنده کتاب *تاریخ قم* از مشاهدات پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در شب معراج آورده: «در آسمان چهارم نظر کرد، به قبه‌ای از نور که آن را چهار رکن بود به چهار در، گویا استبرق سبز بود، از خرمی و سبزی و پاکی و تازگی [...]» (۱۳۱۳: ۹۶)، حاکی از بیان نمادین چهارطاقی و نسبت آن با مفهوم بنیادین امر قدسی است. افزون‌بر این، رابطه دقیق میان چهارطاق و بهشت در کتاب *مجمّل التواریخ و القصص* (۵۲۰ق/ ۱۲۶م) آمده که چهارطاق در مرتبه چهارم آسمان‌ها و منزلگه خورشید قرار گرفته است (۱۳۳۸: ۴۷۴-۴۷۵). هجویری نیز بر این موضوع تأکید کرده است. به‌گفته او، اهمیت و معنا و مفهوم چهارطاق به‌منزله مرتبه چهارم بهشت، به‌دلیل آن است که فلک چهارم منزلگه خورشید، منبع نور و همواره نورانی و درخشان بوده و این آسمان جایگاه مؤمنان و زاهدان تلقی شده است (هجویری، ۱۹۷۰: ۲۶۵؛ نک قمی، ۱۳۶۱: ۹۶). پس الهام‌گیری از آن در ساخت بناهای آرامگاهی کاملاً به‌جا و نمایانگر زوایای بهشت موعود پس از مرگ است

(دانشوری، ۱۳۹۰: ۲۸). بازتاب این اندیشه و تلقی آن در ادبیات قرن هفتم قمری در کتاب **مصباح‌الارواح** این‌گونه آمده است:

گفتا که مقام زاهدان است و آرامگه مجاهدان است
اهلش چه عوام و چه معارف یکسر همه عابدند و زاهد
(کرمانی، ۱۳۲۷: ۴۹-۵۰)

در مرثیه‌ای از سعید هروی، شاعر دوره ایلخانی، (۷۴۱ق/ ۱۳۴۱م) هم اینچنین بازتاب یافته است:

ما از او دوریم گرچه قدسیان بنهاده‌اند منبر تعظیم او در چهارطاق لامکان
(جاجرمی، ۱۳۵۷: ۸۲۰)

بنابر نظریه یونگ درباره نماد و نمادشناسی، کهن‌الگو گرایشی است به شکل‌گیری بازنمایی‌هایی از یک نقش‌مایه و بازنمایی که با حفظ الگوی اصلی، در جزئیات تفاوت زیادی دارد (یونگ، ۱۳۷۶: ۱۰۵). براساس نظریه یونگ، کهن‌الگو یک موجودیت روان‌تن و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و جلوه‌ای با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه (مادیرو و ویلرایت، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

با توجه به نظر یونگ و تأکیدی دوباره بر گفته‌های پیشین به‌ویژه پرسش تحقیق، به‌نظر می‌رسد از دلایل اصلی استمرار فرم چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است. از این‌رو، اگر چنین نفوذ و پذیرشی نمی‌بود، این نمادها با ورود اسلام از بین می‌رفت. بنابر نظر یونگ، به مجرد اینکه سد اعتقادات جزمی شکسته می‌شود و رسوم و آیین‌ها اعتبار و نفوذ خود را از دست می‌دهد، انسان خود را در معرض یک حالت درونی می‌بیند که دربرابر آن نمی‌تواند از حمایت و راهنمایی اعتقادات و مناسک دینی بهره‌برد. به این ترتیب، رسوم و آیین‌های مذهبی جدیدی که از پشتوانه کافی برخوردار باشند، به‌آسانی می‌توانند درون مردم نفوذ یابند و آن دسته از سنت‌ها و یا شکل‌هایی که با نگرش جدید مطابقت ندارند، از بین می‌روند (یونگ، ۱۳۷۰: ۳۳). از این‌رو، به‌نظر می‌رسد انتقال یک شکل آیینی در معماری پیش از اسلام به دوره اسلامی در گستره سرزمین ایران و کاربردهای مختلف آن به‌دلیل شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زردشت

در پیش از اسلام و تداومش به‌عنوان یک فرم مقدس از پیش پذیرفته‌شده در وجه آیینی جدید است. افزون‌بر این، تأکید بر شکل چهارطاقی در متون اسلامی تأییدی بر وجه امر قدسی و پذیرفته شدن و کاربرد یافتن آن نزد مسلمانان است.

۵. نتیجه‌گیری

چهارطاقی از شکل‌های رایج معماری آیینی از دوره ماد بوده که در ساختمان کاخ‌های دوره‌های تاریخی مختلف ایران، به‌ویژه دوره ساسانی استفاده می‌شده است. با اینکه در متون پیش از اسلام به این شکل از معماری اشاره‌ای نشده، کاوش‌های باستان‌شناسی حاکی از استفاده مستمر آن در دوره‌های یادشده است. این شکل از معماری در دوره اسلامی در ساخت بناهای آرامگاهی، کاخ‌ها، کوشک‌ها و مسجدها به‌عنوان الگوی معماری آیینی و مذهبی مورد استقبال و استفاده قرار گرفته است. بنابر نظریه کهن‌الگویی یونگ، کهن‌الگو گرایش است به شکل‌گیری بازنمایی‌هایی از یک نقش‌مایه و بازنمایی که با حفظ الگوی اصلی، در جزئیات تفاوت زیادی دارد. بنابراین، کهن‌الگو موجودیت روان‌تن و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوه.

نگارندگان در پی طرح این پرسش که آیا معماری چهارطاقی الگویی برگرفته از باورهای مسلط جامعه و یا به‌تعبیری اندیشه ناخودآگاه قومی مردمان ایران از دوره پیش از اسلام است که در فرهنگ مذهبی و ادبیات دوره اسلامی راه یافته، ریشه دوانده و سپس در ذهن آدمیان این مرز و بوم تحول یافته و در ساخت دیگر بناها از جمله کاخ‌ها، مسجدها و بناهای آرامگاهی به‌کار رفته است؛ بر این باورند که از دلایل اصلی استمرار شکل چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعه عصر ساسانی مربوط است. از این رو، اگر چنین نفوذ و پذیرشی نمی‌بود، این نمادها با ورود اسلام از بین می‌رفت. به بیانی روشن‌تر، انتقال یک شکل آیینی در معماری پیش از اسلام به دوره اسلامی در گستره سرزمین ایران و استفاده از آن در بناهای مختلف، به‌دلیل شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زردشت در پیش از اسلام و تداوم آن به‌عنوان یک شکل مقدس از پیش پذیرفته‌شده در دین

جدید است. از سوی دیگر، تأکید بر شکل چهارطاقی در متون اسلامی و ادبیات دینی تأییدی بر وجه امر قدسی و پذیرفته شدن و کاربرد عام آن نزد مسلمانان است.

پی‌نوشت‌ها

1. arche type
2. arche typos
3. *The Golden Bough*
4. Carl Gustav Jung
5. Maud Bodkin
6. theme

۷. برای آگاهی بیشتر درباره این بناها و نظریات مختلف نک: Godard, 1936: 191; Schippmann, 1972: 499.

منابع

- بویس، مری (۱۳۸۱). *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها*. ترجمه عسگر بهرامی. ققنوس: تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۷۰). *معماری ایران*. ترجمه حسین صدری افشار. چ ۲. تهران: فرهنگان.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۶۲). «معماری مساجد ایرانی راهی به سوی ملکوت». *مجله هنر*. ش ۳. صص ۱۳۶-۱۵۱.
- _____ (۱۳۸۷). *معماری ایرانی*. تهران: نشر سروش دانش.
- تجویدی، اکبر (۱۳۵۰). «تداوم در معماری ایران». *مجله هنر و مردم*. ش ۱۱۱. صص ۲-۸.
- جاجرمی، محمدبن بدر (۱۳۵۷). *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار* (۷۴۱ق). به کوشش میرصالح طبیبی. تهران.
- دانشوری، عباس (۱۳۹۰). *مقابر برجی سده‌های میانی ایران مطالعه‌ای نگاره‌شناختی*. ترجمه جواد نیستانی و زهره ذوالفقار کندری. تهران: سمت.

تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی... _____ محمدجعفر حاتمیان و همکاران

- دلبری، شهربانو (۱۳۸۵). «آتشکده‌های روشن یادآور تسامح اسلام با اهل کتاب». *مجله تاریخ در آیین پژوهش*. س ۳. ش ۲. صص ۳۵-۵۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. ج ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی، عباس (۱۳۵۵). *تأثیر هنر ساسانی بر هنر اسلامی*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۷۴). *مسجد در معماری ایران*. تهران: کیهان.
- شهردان، رشید (۱۳۳۶). *پرستشگاه زرتشتیان*. بمبئی: سازمان جوانان زرتشتی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. تهران: فردوس.
- صدری افشار، غلام‌حسین و دیگران (۱۳۸۸). *فرهنگ‌نامه فارسی: واژگان و اعلام*. ج ۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن (۱۳۵۸). *فرهنگ عمید*. ج ۱. ج ۱۳. تهران: امیرکبیر.
- قمی، حسن‌بن محمدبن حسن (۱۳۱۳). *تاریخ قم*. ترجمه عربی به فارسی از حسن‌بن علی‌بن حسن‌بن عبدالملک قمی در ۸۰۵ق. به کوشش سیدجلال طهرانی. تهران: [بی‌نا].
- کرمانی، بردسیری (۱۳۲۷). *مصباح‌الارواح*. به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: [بی‌نا].
- کلایس، ولفرام (۱۳۷۲). «قلعه ضحاک». *مجله میراث فرهنگی*. ش ۸-۹. تهران.
- گدار، آندره (۱۳۴۵). *هنر ایران*. ترجمه بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- _____ (۱۳۶۷-۱۳۶۵). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سروقلمقدم. ج ۱ و ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*. ترجمه عیسی بهنام. تهران: علمی فرهنگی.
- لطفی‌زاده، شهین (۱۳۵۹). «شیوه خراسانی». *مجله اثر*. ش ۱. تهران. صص ۱۰۸-۱۲۲.
- مادیرو، رنالدو و جوزف ویلرایت (۱۳۸۲). «کهن‌الگو و انگاره کهن‌الگویی: کارکرد کهن‌الگو در مقام اندام روان ناآگاه جمعی». ترجمه بهزاد برکت. *مجله ارغنون*. ش ۲۲. تهران.

- محمد پادشاه [متخلص به شاد] (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۲. تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- *مجمّل التواریخ و القصص* (۱۳۳۸). به کوشش ملک‌الشعرا بهار و محمد رضائی. تهران: [بی‌نا].
- نرشخی، ابوبکرین محمدبن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا* (۳۴۸ق). تهران: طوس.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*. ج ۲. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۳). *تجدید هنر و تمدن در ایران باستان*. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هرودت (۱۳۴۰). *تاریخ هرودت*. ترجمه هادی هدایتی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- هوف، دیتیش (۱۳۶۶). «گنبدها در معماری اسلامی» در *معماری ایران دوره اسلامی*. ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- هیلن‌براند، روبرت (۱۳۷۴). «معماری» در *هنرهای ایران*. زیر نظر ر. دبلیو فریه. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: نشر فرزانه روز.
- هجویری، علی‌بن عثمان جلابی (۱۹۷۰). *کشف‌المحجوب*. به کوشش و ترجمه رنولد آلن نیکلسون. لندن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). *روان‌شناسی و دین*. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- _____ (۱۳۷۶). *به سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه حسن اکبریان طبری. تهران: یاسمن.
- Abrams, M.H. (2005). *Clossary of Literary Terms*. Boston: Thomson Wadsworth.
- Boucharlat, R. (1999). "Temples du Feu Sassanides". *Dossiers d'Archéologie*. N. 243.
- Gabriel, A. (1935). "La Grande- mosque D Ispahan". *Ars Islamica*. T. Ll.
- Galdieri, E. (1972). *Ispahan, Masdjide- e Gumi- I*. Rome.

- Grabar, O. (1963). "The Islamic Dome, some Considerations". *Journal of the Society of Architectural Historians*. Vol. 22. No. 4.
- Godard, A. (1936). *Natanz, Athar-e Iran I*. Tehran.
- Huff, D. (1990). "*Çahār Tāq, I: In pre-Islamic Iran*" in E. Yarshater (Ed.). *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV/ 1. London: Routledge & Kegan Paul.
- Kirkbride, D. (1975). "Umm Dabaghiye 1974". *A Four Preliminary Report*. Iraq. Vol. 37.
- Sauvaget, J. (1938). "Observation sur Quelques Mosques Seldjoukides". *Annales de Institut Detude Oriental*. Caire.
- Schippmann, K. (1972). *Die Iranischer Feuerheiligtümer*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Scerrato, U. (1979). "Evidence of Religious Life at Dahane Gholaman Sistan". *South Asian Archaeology*. Vol. 2.
- Stronach, D. (1969). "Excavations at Tape Nush-i Jan". *Iran*. Vol. 7. Pp. 1-20.
- Stronach, D. & M. Roaf (2007). *The Major Buildings of The Median Settlement*. London.
- Stronach, D. (1985). "On the Evolution of the Early Iranian Fire Temple". *Acta Iranica 25/2* (Papers in honor of Professor Mary Boyce).

Analysis of Continuity of chahar taqi Architecture from Sassanian to Islamic Period in Iran with Emphasis on Archetypal Method of Critic

J. Neyestani¹ ,Mohammad Jafar Hatamian² ,Mehdi Mousavi³

Abstract

Chahar taqi is a valuable form of Iranian architecture used in construction of religious and other types of structures in pre-Islamic period and after introduction of Islam. According to available archaeological evidence, it has been used in pre-Islamic architecture especially from Median period as a plan for construction of fire altars. After a while, this form of architecture became more common, and was used in construction of such structures as palace. The chahar taqi plan was also used during the Islamic period, although there are limited vestiges of its use in the first four centuries of Islamic period. However, with the rise of Seljuk dynasty, and the need to expand the architectural spaces like mosques, this construction plan was widely used in construction mosques and palaces and castles. Based archetype hypothesis by Jung, the authors set out to analyze the reasons for selecting this architecture form and its continuation from Sassanid to Islamic period by mentioning evidences of its sacred aspect in Islamic sources. In other words, the question is whether four-typed architecture is a model derived from the common beliefs of society or unconscious tribal mind of pre-Islamic peoples of Iran, finding its way, gaining ground and evolving in human mind in this land, and used in construction of other structures such as palaces, castles, mosques and tomb monuments. We try to find a deserving answer for this question in this article.

Keywords: chahar taqi, Jung, Archetype, Sacred, Sassanid period, Islamic period

1. Assistant professor of archeology, Tarbiat modares university (corresponding author) jneyestani@modares. ac. ir
2. PhD student of archeology, Tarbiat modares university, hatamiyan@modares. ac. ir
3. Assistant professor of archeology, Tarbiat modares university; m_mousavi@modares. ac. ir.